

اهمیت و کارکرد رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن

عبدالعلیم برهانی^(۱)

چکیده

از شاخصه‌های یک حکمرانی خوب، یک کشور توسعه یافته و یک جامعه آرمانی، برخورداری شهروندان از رفاه مطلوب است. امروزه در بحث توسعه از رفاه اجتماعی به عنوان شاخص توسعه و سنجش پیشرفت کشورها استفاده می‌شود. تجربه نیز ثابت کرده است به هر مقدار که شهروندان یک کشور از رفاه و آسایش بیشتری بهره‌مند باشد، آن کشور در مجامع بین‌المللی از اقتدار و اعتباری بیشتری برخوردار است. در داخل کشورها نیز میزان مقبولیت دولت‌ها، کارکرد نظام‌های سیاسی، صلح و ثبات و امنیت ملی کشورها، با میزان برخورداری شهروندان از رفاه اجتماعی سنجیده می‌شود.

نوشتار پیش رو به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش اساسی که از منظر قرآن کریم رفاه اجتماعی چه نقش و کارکردی در بهبود و بهسازی جامعه‌ی دینی و آرمانی دارد؟

تأمل در آیات قرآن و تحقیق در منابع و متون دینی این حقیقت را برجسته می‌سازد که "رفاه" در کنار مفاهیم و مقولات مانند عدالت، امنیت و معنویت از مقوله‌های بنیادین و در رأس آرمان‌های اجتماعی تمامی انبیای الهی قرار دارد. در آموزه‌های قرآن، مال به عنوان قوام و قیام زندگی و خلق بسیاری از پدیده‌ها در عالم طبیعت و جهان خلقت، به عنوان ابزار رفاه و امنیت و آسایش بشر و ابزار تعقل و تفکر و در نهایت، هدایت انسان به سوی خداوند معرفی شده است.

در آموزه‌های قرآن نیز میان بهبود رفاه اجتماعی و صلح و ثبات، و میان فقر و فساد و کاهش امنیت داخلی و بین‌المللی رابطه‌ی تعاملی وجود دارد. فقر اقتصادی و محرومیت شهروندان از رفاه مطلوب اجتماعی، به عنوان نقطه‌ی عزیمت و حرکت دشمنان برای تخریب بنیان‌های اعتقادی مسلمانان، ابزار تهدید حکومت‌های دینی و عامل بسیاری از آسیب‌های اجتماعی شمرده می‌شود. امروزه دشمنان از پاداش و تنبیه اقتصادی به عنوان ابزار سیاست خارجی برای تأثیرگذاری در سیاست بین‌الملل سود می‌برند. به این دلایل، رفاه در تفکر دینی، کارکردهای مثبت و مهم سیاسی، اجتماعی و امنیتی دارد.

در نتیجه، رفاه اجتماعی نقش اساسی در سلامتی و پویایی جامعه، صلح و ثبات کشورها و پایداری نظام‌های سیاسی دارد. تقویت و تداوم دین‌داری مردم و کاهش آسیب‌های اجتماعی از دیگر کارکردهای رفاه، در جامعه‌ی دینی است. در قرآن، سیره و سنت معصومان(ع) به این ارتباطها و

^۱ دانش‌پژوهی دکتری قرآن و علوم علوم سیاسی، مجتمع عالی علوم انسانی. bamyani@Gmail.com

واقعیت ها توجه، بر مسئولیت دولت اسلامی و رهبران دینی در تأمین معیشت سالم افراد تأکید شده است.

واژگان کلیدی: رفاه، قرآن کریم، جامعه‌ی دینی، آرمانشهر، مدینه فاضله، حکومت اسلامی.

مقدمه

رفاه اجتماعی یکی از مقوله‌ها و مؤلفه‌های بنیادین اجتماعی است که حوزه‌های وسیع زندگی انسان، خوراک و پوشاک، صحت و بهداشت، آموزش و پرورش، کار و اشتغال، تسهیلات و خدمات شهری، و سایل نقلیه، اوقات فراغت، تفریحات سالم و در نهایت، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و امنیت روانی جامعه را پوشش می‌دهد و امروزه مجموعه‌های متشکل و مختلف، مؤسسات عام‌المنفعه، سازمان‌های خصوصی و نهادهای دولتی، متکفل تأمین رفاه مطلوب و زندگی متعالی شهروندان را به عهده دارند. ما امروزه وقتی از رفاه اجتماعی سخن به میان می‌آید، بی‌درنگ اذهان و افکار انسان متوجه بهبود وضعیت اقتصادی و جایگاه برجسته‌ی رفاه اجتماعی در اندیشه‌ی سیاسی و فرهنگ مادی غرب می‌گردد. به‌ویژه سخن از انقلاب صنعتی و به دنبال آن تشکیل دولت‌های رفاه و نهادهای به میان می‌آید که با شعار رفاه اجتماعی و آسایش همگانی در کشورهای غربی شکل گرفت، سبک زندگی و فرهنگ برخوردار از رفاه همگانی را متحول ساخت. گسترش نهادهای اقتصادی و حوزه‌های رفاه در غرب، نشان از اهمیت رفاه و کارکرد آن در زندگی افراد، خانواده‌ها و جوامع غربی دارد. در مقابل، ناتوانی کشورهای اسلامی و محرومیت شهروندان مسلمان از دستیابی به خدمات، کالاهای اساسی و رفاه اجتماعی، عامل سرخوردگی و انزوای سیاسی و اجتماعی مسلمان گردیده است. تداوم این وضعیت در واقع، نشانه‌ی فاصله‌ی کشورهای اسلامی با جایگاه مطلوب انسانی و بیان‌گر ناکارآمدی نظام‌های سیاسی در مدیریت اقتصادی کشورهای اسلامی و در نتیجه باعث کاهش مقبولیت دولت‌ها در درون کشورهای اسلامی گردیده است. امروزه بسیاری از کشورهای اسلامی، در بررسی شاخص‌های توسعه ملل متحد، در ردیف کشورهای فقیر، عقب‌مانده و توسعه نیافته جای می‌گیرند. بالطبع، در عرصه‌های سیاسی، از جمله در سیاست و امنیت بین‌الملل نیز از جایگاهی شایسته و موقعیتی مناسب و بایسته برخوردار نیست.

فقر و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و ناتوانی مسلمانان در دستیابی به رفاه اجتماعی، باعث گردیده است که بسیاری از روی قصور یا تقصیر، دنیای غرب را به عنوان جوامع آرمانی، کشورهای غرب را به عنوان آرمان شهر زندگی انسان تلقی کنند. در مقابل، فاصله‌ی جهان اسلام با دنیای غرب را در میزان دستیابی شهروندان به رفاه اجتماعی، مرتبط با تعالیم و حیانی و آموزه‌های دینی و در نتیجه نشانه‌ی ناکارآمدی مکتب اقتصادی اسلام بدانند. این درحالی است که وقتی با تدبر در آیات قرآن، به عنوان متن الهام‌بخش زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نگرسته شود، شاهدیم که بخش‌های

و سببی از این کتاب مقدس، به دستورات اقتصادی و مسایل مالی مرتبط با رفاه همگانی افراد جامعه اختصاص یافته است. در اهمیت رفاه در تفکر دینی همین بس که قرآن، بسیاری از پدیده‌های خلقت را ابزار رفاه و آسایش و اسباب امنیت و آرامش انسان معرفی می‌کند. انسان را خلیفه‌ی خداوند و حکومت دینی را مسئول بهره‌برداری از مواهب و منابع طبیعی و دخالت در حیات اقتصادی و متکفل تأمین رفاه کامل و سالم اجتماعی شهروندان معرفی می‌کند. مسأله رفاه اجتماعی زمانی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که قرآن کریم، مسایل اقتصادی و رفاه اجتماعی افراد را در ارتباط متقابل و چند سویه با مقوله‌های بنیادین مانند عدالت، عزت، استقلال، آزادی و امنیت ملی و ابزار تعقل و تفکر و اسباب هدایت انسان و عامل تقویت جنبه‌های معنوی انسان و تداوم دین‌داری مردم معرفی می‌کند. بی‌پروایی نظام‌های سیاسی دینی، به رفاه و آسایش شهروندان، تخریب بنیان‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی، فقر و مسکنت، بیکاری و بیماری، آسیب‌های اجتماعی را در پی دارد و از پیامدهای آن، تضعیف اقتدار و شکوهی دولت و نظام سیاسی در درون جامعه، کاهش اعتبار و احترام آن در مجامع بین‌المللی است. از شأن و شوکت یک جامعه دینی بسیار به دور است که شهروندان آن مبتلا به رنج مزمن فقر و ناداری، معلولیت‌های جسمی و روحی و گرفتار جهل و بی‌سوادی باشند. چنین جامعه‌ی همواره نقطه‌ی هدف و سیاست‌گذاری‌های دولت‌های معاند و دشمنان اسلام، به هدف ضربه‌زدن به پیکر دین و آسیب رساندن به نظام دینی خواهد بود.

اهمیت و کارکرد رفاه مسأله‌ی نیست که از آن غفلت کرد و نسبت به آن بی‌توجه بود و این نوشتار می‌کوشد جلوه‌های از جایگاه رفاه اجتماعی، شاخص‌ها و محدودیت‌ها و نقش و کارکرد رفاه مطلوب و معیشت سالم، در جامعه دینی و آرمانی را به تصویر بکشد و این حقیقت را برجسته سازد که رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی که قرآن برای ما به تصویر کشیده است، جایگاه برجسته، کارکردهای لازم و شایسته‌ی خود را دارد. رشد اقتصادی و رفاه همگانی توأم با عدالت و امنیت و معنویت از شاخصه‌های مدینه فاضله و آرمانشهر اسلامی است. فقر، عقب‌ماندگی و محرومیت از دست‌یابی مسلمانان به رفاه همگانی، نه مرتبط با آموزه‌های دینی، بلکه نتیجه‌ی تطاول بیت‌الجمال، تداول سرمایه‌های عمومی توسط اقلیت برخوردار و ناتوانی حاکمان در مدیریت اقتصادی مسلمانان است. تداوم چنین وضعیتی، نشان دهنده فاصله‌ی ما جامعه آرمانی و آرمانشهری اسلامی است؛ آرمانشهری که از شاخص‌های برجسته‌ی آن، دست‌یابی عموم و عادلانه مردم به رفاه همگانی است. جلوه‌های از جامعه آرمانی را در قرآن، در سایه حکومت برخی انبیایی عظام شاهدیم و تجلی کامل آن را بشریت، در پرتو آرمانشهر مهدوی (عج) تجربه خواهند کرد؛ و این وعده‌ی حتمی، قطعی و تخلف‌ناپذیر الهی در قرآن و نوید پیشوایان دینی و الهی برای ستم‌دیده‌گان است.

۱- چارچوب مفهومی تحقیق

در گام نخست، ناگزیر به تعریف برخی مفاهیم و توضیح برخی مؤلفه‌های اساسی هستیم که در شکل دهی عناصر اصلی و ساخت چارچوب مفهومی بحث، نقش اساسی و کلیدی دارد.

۱-۱. تعریف رفاه

محققان معترفند که تعریف رفاه پیچیده و دشوار است؛ زیرا رفاه از اموری ذهنی، کیفی و معنوی است و با شاخص‌های معینی نظیر درآمد، شغل، بهداشت و درمان، سواد، امنیت اجتماعی، دسترسی به خدمات اجتماعی و... تعریف می‌شود. از سوی دیگر، کاملاً با سرمایه‌ی اجتماعی و سرمایه‌ی فرهنگی افراد مرتبط است و میزان رفاه اجتماعی از مسایل اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی نظیر امانت‌داری، انصاف، صداقت، پابندی به قول و قرار، آگاهی از اخبار و اطلاعات و میزان اعتماد فردی یا اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (حمیدیه، ۱۳۹۱: ۲۰۰). اما با همه این دشواری‌ها و پیچیده‌گی‌ها ناگزیریم تعریفی هر چند اجمالی و مقصود از رفاه را در این نوشتار منظور نماییم.

رفاه در لغت مصدر عربی است، از رَفَه گرفته شده و به معنای فراوانی و فراخی نعمت و آسان شدن زندگی و برخورداری از نعمت‌ها آمده است: الرَّفَاهَةُ: «رَعَدَةُ الْخَيْصَبِ وَ لِينُ الْعَيْشِ» رفاه به معنای فراوانی و آسان شدن زندگی است. «الرَّفَاهِيَةُ: السَّعَةُ وَ التَّنْعَمُ» رفاهیت، سعه و برخورداری از نعمت است (ابن منظور، ج ۱۳: ۴۹۲).

در لغت‌نامه‌های فارسی نیز رفاه، رفاهت و رفاهیت، به معنی آسان شدن زندگی، فراخ‌عیش، تن آسایی، آسودگی و خوش‌گذارنی آمده است (عمید، ۱۳۸۹: ۵۷۵)

به لحاظ تنوع و گستردگی حوزه‌های رفاه، در اصطلاح نیز از رفاه تعریف‌های مختلف صورت گرفته است. گفته‌اند و امروزه به دلیل تحول در فرهنگ مصرف، اغلب رفاه را به معنی بهبود شرایط زندگی یا افزایش رضایت و کیفیت زندگی معنا کرده‌اند. گفته‌اند رفاه عبارت است از:

«بهره‌مندی و التذاذ فرد از آن امکانات زندگی که آلام جسمی و روانی و استرس‌ها و بیم‌ها را به حداقل می‌رسانند و رسیدن انسان به اهداف در زندگی را میسر می‌سازند؛ در حوزه‌های نظیر بهداشت و سلامت، وجود روان‌شناختی و وجود معنوی انسان، خدمات اجتماعی، بیمه‌های مختلف، اشتغال، آموزش، اوقات فراغت و برنامه‌های تفریحی و فعالیت‌های اجتماعی داوطلبانه، ازدواج موفق و روابط صمیمی با بستگان، محیط‌های فیزیکی مثل خانه، محل کار و مدرسه و...» (حمیدیه، ۱۳۹۱: ۲۰۲-۲۰۴).

۱-۲. رفاه اجتماعی:

رفاه اجتماعی در پیوند با مفاهیمی چون بهزیستی، خدمات اجتماعی، تأمین اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی، حمایت اجتماعی و مددکاری اجتماعی مطرح است و سطوح و نیازمندی‌ها و حوزه‌های مختلف زندگی افراد را پوشش می‌دهد و «شامل نظامی از خدمات یا مؤسسات یا نهادهای اجتماعی

اهمیت و کارکرد رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن.....

است که به منظور خدمت و کمک به افراد به وجود آمده است تا سلامت، زندگی بهتر و زمینه‌های روابط مناسب‌تری برای پیشرفت استعدادها، قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان‌ها به منظور توسعه رفاه آن‌ها را فراهم آورد.» (طالب، ۳۷۰: ۲۲)

در تعریف مورد پذیرش این نوشتار رفاه اجتماعی عبارت است از: «مجموعه سازمان یافته از قوانین و مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌های که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد.» (سمت، ۱۳۷۳: ۱۰۰) که در رأس نهادهای اجتماعی، حکومت اسلامی متکفل تأمین رفاه و مسئول ارائه خدمات رفاهی به شهروندان است.

۳-۱. آرمانشهر / جامعه‌ی آرمانی

آرمان‌شهر، از دو کلمه "شهر" و "آرمان" ترکیب یافته است و آن را «به معنای نیکوشهر، شهر مطلوب، خوبستان، دولت شهر آرمانی، مکان نیک و شهر خدا و آسمانی معنا کرده‌اند» (منتظرالقائم، ۱۳۸۷: ۹).

در اصطلاح، آرمانشهر مفهومی است برگرفته از واژه‌ی یونانی یوتوپیا (utopia) که تامس مور (Toms more) آن را ساخته است و از ریشه‌ی ou-topos به معنای هیچستان برگرفته شده است. این نام از راه کتابی که مور در سال ۱۵۱۵ - ۱۵۱۶ م به همین نام نوشت جهان‌گیر شد و در سده‌های بعد سرسلسله‌ی آثار بسیاری در اروپا در باره جامعه‌ی آرمانی و ساخت و سازمان آن شد (مور، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

از یوتوپایی تامس مور به "ناکجا آباد" و "هیچستان" نیز یاد شده است؛ از آن جهت که جامعه‌ی آرمانی مور کاملاً تخیلی، غیر واقعی و غیر قابل دسترس است. قضاوت این است یوتوپایی مور، همان ناکجاآباد یا جامعه‌ی آرمانی است که صورت تخیلی و زبان طنزگونه و انتقادی دارد نسبت به وضعیت اروپایی دو قرون بعد از قرون وسطی و بعد از رنسانس که هنوز و وضعیت ایده‌آل مورد نظر تامس مور را به خود نگرفته است. در واقع مور، فقدان عدالت و رفاه همگانی جامعه خویش را به زبان طنز، مورد نقد قرار داده است؛ آنجا که می‌نویسد:

باری، با صداقتی که از من بر می‌آمد ساخت این «جامعه‌ی همسود» را برای شما شرح دادم و گمان می‌کنم که این بهترین و در واقع تنها جامعه‌ی است که برآستی در خور نام جامعه است. در جاهای دیگر که از خیر همگانی سخن می‌رود، هر کس پی خیر خویش است، اما یوتوپیا، که در آن از مالکیت خصوصی خبری نیست و مردم به شور و شوق امر عمومی را دنبال می‌کنند، دو چندان شایسته‌ی نام «جامعه‌ی همسود» است. هر جایی دیگر اگر چه دولت ثروتمند باشد، اغلب مردم می‌دانند که اگر نگران جان خویش نباشند، از گرسنگی خواهند مرد و از این رو، مجبورند که به جایی پاییدن دیگران، خویش را بپایند. در یوتوپیا،

که همه چیز از آن همگان است، می دانند که انبارها و سیلوهای دولتی پر است و هیچ کس از هیچ چیزی برای بهره گیری شخصی محروم نخواهد بود. در میان ایشان نه کسی از سیری می ترکد، نه کسی از گرسنگی می میرد و هیچ کس تهی دست و در غم نان نیست. هنگامی که هیچ کس مالک هیچ چیز نباشند، همه ثروتمندند. کدام ثروتی بهتر از زندگی شادمانه و فارغ البال، بری از همه ی نگرانی ها، بی غم نان، آسوده از غرولند زن خانه در باره پول؟ هیچ کس را غم تهی دستی پسر، یا بی جهیزیه ی دختر نیست. چه کسی را جرأت آن است که عدالت اهل یوتوپیا را با عدالت دیگر ملت ها بسنجد؟ اگر ذره ای عدل یا انصاف در میان دگر ملت ها یافتید، گردنم را بزنید!» (مور، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۳۶)

در غرب کسانی مانند افلاطون در «جمهوری»، کامپلاند در «شهر خورشید» و آکویناس در «شهر خدا» از شهر آرمانی، جامعه ی سیاسی آرمانی و حکومت آرمانی سخن گفته اند؛ آرمان های که هیچ گاه تحقق پیدا نکرده است.

منظور از آرمان شهر و جامعه آرمانی در این نوشتار، شهر و جامعه ی است که زیست و زندگی در آن ایده و آمال انسان است و انسان با زیست در آنجا به سعادت و اهداف متعالی زندگی دست پیدا می کند، این اهداف مادی باشد یا معنوی، یا مادی و معنوی در کنار هم، آن گونه که مورد هدف رهبران دینی و معماران جامعه ی آرمانی اسلام است و دسترسی به رفاه مطلوب یکی از شاخصه های آن است.

۴-۱. مدینه فاضله / آرمان شهر اسلامی

پیش از این تذکر داده شده که آرمان شهر مطرح در آثار نویسندگان غرب، اغلب خیال پردازانه است و هیچ گاه محقق هم نگردیده است. اما آرمان شهری اسلامی نه مانند جمهوری افلاطون فیلسوفانه و مانند شهر خدا، شهر خورشید و یا یوتوپایی توماس مور خیال بافانه، بلکه حقیقتی است که به سعادت دنیوی و اخروی انسان توجه دارد و به تمام نیازمندی های مادی و معنوی او پاسخ می دهد. اگر بخواهیم به صورت عینی تر سخن بگوییم، آرمان شهر اسلامی در واقع، همان مدینه ی فاضله ی است که در فارابی فیلسوف مسلمان، ساخت و الگویی آن را به درستی ترسیم نموده است. آرمان شهری که در مرتبه ی نخست «رئیس اول» (پیامبر) و در مراتب بعدی و فقدان رئیس اول، «رئیس مماثل» (امامان معصوم) و «رئیس سنت» و «رؤسای افاضل» بر آن حکومت و آرمان شهر اسلامی را مدیریت می کنند. به اعتقاد فارابی «رئیس اول»، امام و فردی استثنایی است که با عوالم بالا ارتباط دارد و از دو امر فطری و طبیعی و ملکات و هیأت اداری بهره گرفته، مراحل کمال را پیموده و کامل شده و به مرتبه ی عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه ی متخیله اش به نهایت کمال خود نایل آمده، در همه ی کمالات خویش آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق «عقل فعال» دارد و مورد عنایت الهی است. فارابی برای رئیس اول، خصال و شرایطی را قایل است مانند این که حکیم باشد، از تعقل تام

برخوردار باشد، از جوده اقناع برخوردار باشد، از جوده تخییل بهره‌مند باشد، قدرت بر جهاد داشته باشد، از سلامت بدنی بهره‌مند باشد، تام الاعضا و قوه‌های او در انجام کارها توانمند باشد، خوش‌فهم و سریع‌الانتقال باشد، خوش‌حافظه باشد و آنچه را می‌فهمد و می‌بیند و می‌شنود و درک می‌کند، در حافظه بسپارد، هوشمند و با فطانت و قادر به ربط مطابقت و درک روابط علی باشد، دوست‌دار تعلیم و تعلم باشد، در خوردن و نوشیدن و مسائل جنسی حریص و آزمند نباشد، کبیرالنفس و دوست‌دار کرامت باشد، دوست‌دار راستی و راست‌گویان و دشمن دروغ‌گویان باشد، به درهم و دینار و متاع دنیا بی‌اعتنا باشد، دوست‌دار عدالت و دشمن ستم و جور باشد، بر نوامیس و عادات، مطابق فطرتش تربیت شده باشد، به آیین خویش، اعتقاد درست داشته باشد، به آیین التزام عملی داشته و اعمال و رفتارش بر آن منطبق منطبق باشد، به ارزش‌ها و فضایل مشهور باشد (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۵)

در فقدان رئیس اول، ریاست تابعه‌ی مماثل بر آرمانشهر اسلامی حکومت می‌کند. فارابی معتقد است که این نوع رهبری نیز، شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی را دارد و در تمام وظایف و اختیارات، مانند رئیس اول عمل می‌کند و متوکی امور دین و شریعت است که بر اساس مبانی فکری شیعه، فارابی امام را با رئیس اول مماثل می‌داند، که در نظر او، همان نبی مکرم اسلام (ص) است. در مرتبه‌ی سوم، «ریاست سنت» بر آرمانشهر اسلامی حکومت می‌کند که مقصود همان ولایت فقیه است؛ زیرا ضرورت ادامه‌ی حیات سیاسی - اجتماعی و حفظ دین و آیین و شریعت بعد از رئیس اول و رئیس مماثل، اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و چون در عصر غیبت رئیس اول (پیامبر) و امام، شرایط رهبری به مراتب دشوارتر می‌شود، هر کسی نمی‌تواند متوکی این مسئولیت بشود، لذا معلم ثانی با جامع‌نگری و واقع‌بینی مبتنی بر تفکر شیعی خود، «ریاست سنت» را پیشنهاد می‌کند و شرایط و ویژگی‌های برای آن بیان می‌کند که این نوع رهبری را به فقیهان اختصاص می‌دهد. در مرتبه‌ی چهارم، رهبری مدینه فاضله یا آرمانشهر اسلامی را «رؤسای سنت» به عهده می‌گیرد که در ادامه ریاست سنت است و این در صورتی است که یک نفر واجد شرایط ریاست سنت یافت نشود، فارابی پیشنهاد ریاست دونفری را مطرح می‌کند. در مرتبه پنجم؛ رهبری نظام سیاسی در مدینه فاضله بر عهده «رؤسای افاضل» است که مرکب از شش نفر کارشناس فقیه است که در صورت فقدان رؤسای سنت، رهبری و اداره جامعه را بر عهده می‌گیرند (مهاجرنیا، پیشین: ۱۱۴۹-۱۶۰)

در مدینه فاضله فارابی، به بخش اقتصادی مدینه، که تأمین رفاه شهروندان را به عهده دارد، به عنوان یکی از اغراض و کارکردهای مهم نظام سیاسی توجه شده است و بخش اعظم و صیایبی او را مسائل مالی تشکیل می‌دهد. و عمده وظایف حاکم مدینه در بخش اقتصادی نظیر تولید، مصرف، توزیع اموال و خیرات مشترک، زکات و خراج و توجه به مکاسب و صناعات اقتصادی و تجاری، مسایل بیت‌المال و چگونگی مصارف آن و عدالت اقتصادی است و یکی از معیارهای مهم در ترسیم نظام مطلوب و

تمایز آن از سایر نظام‌ها را مسایل مالی مشخص می‌کند. از منظر فارابی مدینه ضروریه، نذآله و خست و سایر جوامع به دلیل انحرافات اقتصادی، مدینه غیر فاضله است و در «همه این جوامع ریاست‌ها با مال خرید و فروش می‌شوند» (مهاجرنیا، پیشین: ۱۸۹-۱۹۰)

اندیشمندان دینی معتقدند که آرمانشهر اسلامی همان مدینه فاضله‌ی است که تشکیل آن مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی، بر مبنای خلافت الهی انسان و برای پرورش انسان‌هایی است که در جهت خلیفه الله شدن گام برمی‌دارند و خلیفه‌الله همان انسان کامل است که از گزند هر گونه زوال مصون است؛ بنا بر این مدینه فاضله را نیز انسان کامل تأسیس و تمامی نیازهای مادی و معنوی اهالی مدینه فاضله را تأمین می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۵).

در نگاه اندیشمندان مسلمان، آرمانشهر اسلامی یا همان مدینه فاضله دارای اوصاف و شرایطی است مانند رشد فرهنگی، رشد صنعت و هنر، رشد حقوقی.. و رشد اقتصادی یکی از شاخصه‌های مهم آن است و هر آنچه به آبادی، آزادی، امنیت، اقتصاد سالم و مانند آن برمی‌گردد، از اوصاف و شرایط مدینه فاضله است (جوادی آملی، پیشین: ۶۱-۶۳).

در این نوشتار نیز، آرمانشهر اسلامی، همان جامعه‌ی آرمانی است که تحقق آن خواست انبیاپی الهی و پیشوایان دینی در طول تاریخ بوده و قرآن کریم نوید تحقق کامل آن را در فرجام تاریخ، به بشریت داده است و به لحاظ تاریخی نیز در برهه‌های از تاریخ محقق شده است و جلوه‌های از آن را ما در قرآن و در حکومت برخی انبیاپی الهی و پیشوایان دینی مانند حضرت ابراهیم، حضرت سلیمان و تجربه‌ی سیاست نبوی و حکومت علوی سراغ داریم، حکومت‌های دینی که مردم در سایه‌ی آنها از رفاه مناسب بهره‌مند بوده‌اند و صورت کامل آن را طبق نوید قرآن کریم در حکومت مهدوی (عج) بشر تجربه خواهند کرد

آرمان‌شهری مهدوی، همان حکومتی که در سازوکار اجرایی‌اش جز عدل حاکم نیست و برنامه فرهنگی‌اش، تربیت قلوب و استغنای روح بشر است، همان گمشده انسان است که طریق سعادت را برایش پیمودنی می‌سازد و زندگی دنیا و آخرت او را آباد می‌کند. شهروندان این دولت کریمه از هر ستمی در امان اند؛ آن چنان که در پرتو این عدالت دشمنی‌ها به دوستی، نزاع‌ها به صلح و کینه‌ها به محبت بدل می‌شود. صفا و مهر نه تنها میان بشر بلکه بین حیوانات نیز شایع می‌گردد و میوه شیرین امنیت عمومی، محصول عدالت گسترده حکومت مهدوی (عج) خواهد بود، آن چنان که بانویی به تنهایی فاصله عراق تا سوریه را با تمام ملزومات خویش طی می‌کند، بی آنکه از تعرض انسان یا حیوانی هراسی به دل راه دهد؛ یا کسی یا چیزی به او تعرضی روا دارد (ر.ک: مجلسی، پیشین، ج ۹۲: ۵۱)؛ و نیز (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۲۶)؛ در فضای عدالت گستر و استغناپرور مدینه مهدوی (عج) اثری از بی‌عدالتی نخواهد ماند؛ خواه در عرصه‌های اقتصادی یا سیاسی، بذل و بخشش‌های بی حساب که آفت

اهمیت و کارکرد رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن.....

عدالت و اُفت انصاف است، از میان می‌رود و حق هر صاحب حقی به او عطا می‌گردد، بی‌هیچ کم و کاست یا ضایع شدن» (ر.ک: حر عاملی، پیشین، ج ۱۷: ۲۲۲)؛ ... این همان عدل نبوی و علوی است که به دست حضرت ولی عصر (عج) ظهور می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۶۰)

۲- جایگاه رفاه در اندیشه دینی

در غرب تاکنون دو آرمانشهر پیرامون رفاه یا سیاست اجتماعی شکل گرفته یا تلاش‌های صورت گرفته تا جامعه را در مسیر تحقق آرمانشهر محیطی سوق دهند. اولین تلاش‌ها تجربه کمونیسیم بود که اعتقاد داشت بی‌عدالتی‌های اجتماعی از مالکیت خصوصی سرچشمه می‌گیرد و بنا بر این، لغو مالکیت خصوصی اموال باعث حذف بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌شود. این تجربه‌ی بود که مارکس پیش‌بینی کرده بود و تقریباً شکست آن قطعی شده است. تلاش دوم برای حفظ نظام‌های رفاهی در جوامع لیبرال‌دموکراتیک از سوی لیبرال‌ها بود که این تلاش‌ها هنوز ادامه دارد ولی به اعتقاد محققان از آن سیر و شتابی که داشت بری شده است (پتریک، ۱۳۸۳: ۶). شکل‌گیری «دولت رفاه» یکی از نهادهای بود که در غرب برای تحقق رفاه، البته کاملاً با اهداف سیاسی در غرب شکل گرفت. «دولت رفاه» به معنای نظام مبتنی بر اقدام جمعی است که تولید و توزیع کالاهای عمومی / ممتاز را با هدف افزایش سطح رفاه اجتماعی تسهیل می‌کند» (پتریک، پیشین: ۳۷) اما امروز، هر دو مکتب، در تحقق رفاه عادلانه و همگانی ناکام و موجب تداول و تجمع ثروت در دست گروه‌های اندکی از جامعه گردیده است. «تداول ثروت در دست گروه خاص و حرمان توده جامعه، به دو صورت ترسیم می‌شود که هر کدام آنها نارواست؛ یکی بر اساس نظام کاپیتال و سرمایه‌داری غرب و دیگری بر پایه نظام دولت‌سالاری و مکتب مارکسیسم فروریخته شرق (ر.ک: جوادی آملی، پیشین: ۴۹-۵۱) و امروز، در جامعه‌ی سرمایه‌داری غرب، اقتصاد رونق یافته است، اما دست‌یابی به رفاه همگانی نگردیده است.

۳. رفاه اجتماعی در قرآن و اندیشه دینی

بر اساس آموزه‌های قرآن و در اندیشه‌ی دینی، خداوند تمامی مواهب و منابع طبیعی و نعمت‌های پیدا و پنهان در آسمان و زمین، در دریا و صحرا، حیوانات و نباتات، شب و روز، ماه و خورشید، باد و باران و ... را در تسخیر انسان و به عنوان اسباب رزق و رفاه او قرار داده است تا در زندگی تداوم حرکت او به سوی خیر و سعادت و کمال، فراهم آید.

۱-۳. خلافت الهی؛ مبنای استحقاق رفاه انسان

به لحاظ هستی‌شناسی تفکر اسلامی، جهان مخلوق و م‌صنوع خداوند است؛ مالکیت، حاکمیت و ولایت بر آن نیز اصالتاً و حقیقتاً از آن خداوند است: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (المائدة: ۱۲۰) حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، از آن خداست؛ و او بر هر چیزی تواناست. اما به لحاظ انسان‌شناسی، انسان خلیفه‌ی خداوند در روی زمین است و خداوند

حق خلافت، حاکمیت و مالکیت زمین را به بشر داده است «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.

شهید صدر معتقد است که «خداوند انسان را به خلافت خود تشریف داد و او را بر همه عناصر جهان هستی امتیاز بخشید و انسان را خلیفه خود بر روی زمین قرار داد. بر اثر این خلافت، انسان شایستگی آن را یافت که فرشتگان بر او سجده کنند و همه نیروهای ظاهری و پنهانی جهان از او اطاعت کنند» (صدر، ۱۳۵۹: ۹). بر مبنای این تفکر، انسان خلیفه‌ی خداوند است و زمین و تمامی مواهب و منابع آن مستخلف علیه و در اختیار انسان است و این جانشینی در دو مرحله انجام می‌گیرد:

۱. جانشینی عمومی گروه‌های شایسته بشری:

بر مبنای این آیه از قرآن کریم «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ» (النساء: ۵)؛ اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آنها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید.

با این بیان مسئولیت جامعه جانشین خدا از دو دیدگاه آشکار می‌گردد:

الف) عدالت در توزیع ثروت؛ به گونه‌ی که با مسئولیت جانشینی عمومی او ضدیت نداشته باشد.
ب) عدالت در تولید ثروت؛ به طوری که تمام نیروهای جامعه در بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی و آبادانی زمین بسیج شوند.

۲. جانشینی فردی؛ که در فقه اسلامی از آن به عنوان مالکیت خصوصی تعبیر شده و نمایندگی فردی از سوی جامعه می‌باشد (صدر، ۱۳۵۸: ۴۰-۴۶).

۲-۳. مسئولیت دولت در تأمین رفاه اجتماعی

در اندیشه‌ی دینی، دولت اسلامی مسئولیت دارد تا یک زندگی همسان، آمیخته با رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه از راه بالابردن سطح زندگی مستمندان و جلوگیری از زیاده‌روی و اسراف توان‌گران فراهم نماید و با جلوگیری از تمرکز ثروت و انباشتن سرمایه‌ها، توازن اجتماعی را برقرار سازد (صدر، ۱۳۵۸: ۹۸)

شهید صدر معتقد است که دولت اسلامی در تأمین رفاه جامعه دو مسئولیت دارد:

اول تشویق و ترغیب دیگران برای اخوت اسلامی و زنده کردن احساس مسئولیت‌های متقابل افراد جامعه؛

دوم تأمین نیازمندان جامعه با تدابیر مختلف اقتصادی — اجتماعی، به گونه‌ی که تعادل در جامعه برقرار و نیازمندی‌های همگانی مرتفع گردد.

در بخش اول، دولت مستقیماً وارد عمل نشده، بلکه اعضای جامعه را برای سرمایه‌گذاری و شرکت در

اهمیت و کارکرد رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن.....

امور اجتماعی تشویق می‌کند. اما در بخش دوم، دولت رأساً وارد عمل می‌گردد و در این بخش به عنوان حق همگانی جامعه در منابع ثروت عمومی دولت وظیفه دارد تا سطح زندگی مناسبی را برای کسانی که عرفاً به رفاه نرسیده‌اند فراهم کند (صدر، ۱۳۵۶: ۳۲۲) و دولت این مسئولیت را از چند طریق باید انجام دهد:

۱. تأمین اجتماعی

«تأمین اجتماعی»، از مفاهیم مرتبط با «رفاه اجتماعی» است و تأمین آن از وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی است. «اسلام وظیفه‌ی دولت می‌داند که معیشت افراد جامعه را به گونه‌ی کامل تضمین نماید. معمولاً دولت این وظیفه را در دو مرحله به انجام می‌رساند. در مرحله‌ی اول، ابزارهای کار را برای فرد فراهم می‌سازد و به او مجال می‌دهد که در فعالیت ثمربخش اقتصادی سهم داشته باشد تا بر اساس کار و تلاش خود معیشت بگذرانند. هرگاه فرد از کار و گذران معیشت خود به صورت کامل ناتوان باشد یا دولت در وضعیت استثنایی و خاص قرار داشته باشد و نتواند، فرصت کار را برای فرد پدید آورد، نوبت به مرحله دوم می‌رسد که در آن دولت به اجرای اصل تأمین اجتماعی می‌پردازد، بدین طریق که اموال کافی در اختیار افراد می‌نهد تا نیازهای فرد و حدی کافی از معیشت او تأمین شود.» (صدر، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۸۵-۳۸۶)

۲. توازن اجتماعی

توازن اجتماعی عبارت است از توازن میان افراد جامعه در سطح معیشت، نه در سطح درآمد. معنای توازن در سطح معیشت آن است که مال تا اندازه‌ای میان افراد جامعه، موجود و در گردش باشد که هر فرد بتواند در سطح عمومی گذران زندگی کند؛ یعنی همه افراد در سطحی معین از معیشت زیست نمایند. اسلام، فراهم ساختن امکانات لازم برای دولت جهت اجرای این اصل در قلمرو همان امکانات را نیز تضمین ساخته است. این امکانات را می‌توان در امور زیر خلاصه نمود:

یک: تعیین مالیات ثابت که به صورت مستمر دریافت می‌شود و برای مراقبت از توازن عمومی هزینه می‌گردد.

دو: ایجاد بخش‌های مالکیت دولتی و جهت دادن به دولت در بهره‌وری از آن بخش‌ها به نیت برقراری توازن.

سه: برنهادن ماهیت تشریح اسلامی به گونه‌ای که حیات اقتصادی را در زمینه‌های گوناگون سامان بخشد (صدر، پیشین: ۴۰۱).

۳. دخالت دولت در حیات اقتصادی

دخالت دولت در حیات اقتصادی، از اصول اساسی در اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود و به آن قدرتی فراگیر و گسترده می‌بخشد. دخالت دولت فقط شامل اجرای احکام ثابت در شریعت نیست؛ بلکه به

قانون گذاری در قلمرو فاقد نص نیز گسترش می یابد. بنابراین ، دولت اسلامی از یک سو، برای اجرای عناصر ثابت شریعت می کوشد و از سوی دیگر، عناصر متغیر را به فراخور اوضاع و احوال برمی نهد. در مرحله اجرا، دولت در حیات اقتصادی دخالت می کند تا اجرای احکام اسلامی را که با حیات اقتصادی افراد پیوند دارند، ضمانت نماید. در قلمرو تشریح، دولت اسلامی منطقه خالی از حکم را که تشریح اسلامی در قلمرو اختیارات دولت نهاده، در پرتو اوضاع تحول پذیر به گونه ای قانون گذاری می کند که اهداف عام اقتصاد اسلامی را تضمین می سازد و تصویری اسلامی از عدالت اجتماعی را تحقق می بخشد (صدر، پیشین: ۴۱۴)

۳-۳. نقش مردم و رهبران دینی در تأمین رفاه اجتماعی

تأمین اجتماعی در گام نخست از وظایف دولت اسلامی است. امروزه تصور غالب این است که «تأمین اجتماعی» از پدیده ها و ابتکارات دولت مدرن و مربوط به در قرون اخیر است، اما وقتی به سیره حکومتی پیشوایان دینی مراجعه می کنیم، مصادیق و جلوه های زیبایی از رفاه اجتماعی را در رفتار و گفتار آنان مشاهده می کنیم. در سیره امام علی (ع) و احساس تکلیفی که آن حضرت نسبت به شهروندان، حتی غیر مسلمان دارد می خوانیم که

«مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۶۶)؛ مرد نابینایی می گذشت و از مردمان پولی طلب می کرد، امیر المؤمنین «ع» فرمود: «این چیست؟»، گفتند: یا امیر المؤمنین، مردی نصرانی است. امیر المؤمنین «ع» فرمود: «او را به کار گرفتید تا زمانی که کور و عاجز شد، آنگاه از کمک کردن به او باز ایستادید؟ از بیت المال به او خرجی بدهید!». اما در کنار دولت به عنوان یک نهاد رسمی و حقوقی مسئولیت تأمین رفاه شهروندان را به عهده دارد، در تفکر اسلامی، رهبران دینی نیز نقش و مسئولیت مهمی در تبیین خطوط کلی اقتصاد اسلامی و تحقق و توسعه عادلانه رفاه و تطبیق قوانین الهی دارد. «به منظور رفاه اجتماعی و تداوم زندگی مردم، رهبران اسلامی تبیین خطوط کلی مال در نظام اسلامی را به عهده دارند و قوانین الهی، گذشته از آنکه مردم را به کاشت، داشت و برداشت در همه شئون اقتصادی دعوت می نمایند و حلال بودن آن را در همه مراحل تحصیل مال، نگهداری، توزیع و صرف و هزینه آن، رکن لازم یک اقتصاد سالم می دانند، به مسائل اساسی آن می پردازند؛ مانند مالک بودن انسان نسبت به دیگران و امین بودن او نسبت به خداوند، جلوگیری از تقسیم شدن جامعه به فقیر و غنی، لزوم حفظ اموال و این که اصل مالکیت خصوصی نباید مایه حرمان جامعه باشد و امت اسلامی به دو گروه مال مند زراندوز و نیازمند زاری گر تقسیم شوند. بر همین اساس، اسلام، احتکار ثروت و اکتناز مال و ذخیره کردن آن را ممنوع می داند و آن را به منزله ضبط خون در بخشی از رگ بدن که سبب فلج شدن سایر اعضاست،

تلقی می‌کند و اجازه نمی‌دهد که ثروت مملکت در دست گروه خاص جاری باشد و آیاتی از قبیل «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» (الحشر: ۷) گواه بر آن است و تداول ثروت در دست گروه خاص و حرمان توده جامعه، به دو صورت ترسیم می‌شود که هر کدام آنها نارواست؛ یکی بر اساس نظام کاپیتال و سرمایه‌داری غرب و دیگری بر پایه نظام دولت‌سالاری و مکتب مارکسیسم فروریخته شرق (ر.ک: جوادی آملی، پیشین: ۴۹-۵۱)

در گام سوم، در جامعه‌ی دینی، تمامی افراد جامعه در قبال یکدیگر مسئول و نقش مردم در تأمین رفاه افراد کم‌برخوردار، برجسته است. در مکتب اقتصادی اسلام، مالکیت خصوصی افراد محترم است و آنان دارای اموال و ثروتی هستند که از طریق کار و کسب حلال به دست آورده‌اند «لَلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (النساء: ۳۲)؛ و تثبیت حق مالکیت فردی عدالت بین کار و پاداش را تثبیت می‌کند. علاوه بر این که با فطرت نیز سازش داشته و با خواسته‌های اصیل بشری موافقت دارد و در عین حال با مصالح جامعه نیز همراه بوده، فرد را برای به کار بردن آخرین کوشش ممکن برای رشد و پیشرفت زندگی تحریص می‌کند. اما حق مالکیت فردی را مطلق و بدون قید و حد و انمی‌گذارد، بلکه به موازات تثبیت آن، قوانین دیگری مقرر می‌دارد (سیدقطب، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

اسلام برای تنظیم روابط اقتصادی سالم در جامعه کنز، ربا، احتکار و اسراف را منع کرده است، تا سایر بخش‌های جامعه به لحاظ رفاه در تنگنا قرار نگیرند. برای تعدیل ثروت و از بین بردن فاصله‌های طبقاتی، به دوش شهروندان ثروتمند نیز تکالیفی مانند زکات، خمس، رد مظالم، صدقات و نیز مالیات‌های مختلفی گذاشته است. قانون، ارث، تکافل اجتماعی، تعاون اجتماعی، ضمانت اجتماعی از دیگر برنامه‌های اقتصادی برای برخورداری رفاه در جامعه آرمانی است.

به منظور تأمین رفاه شهروندان کم‌برخوردار، مسلمانان برای رسیدگی به احسان، انفاق، صدقه و قرض‌الحسنه تشویق گردیده‌اند و برای آن‌ها پاداش معنوی و چندین برابر ارزش‌های مادی، در نظر گرفته شده است.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَبْئَلَةٍ مَائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۲)؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت)، وسیع، و (به همه چیز) داناست.

«إِن تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (التغابن: ۱۷)؛ اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد؛ و خداوند شکرکننده و بردبار است!

و پیامبر اکرم(ص) نیز بعد از تأسیس حکومت اسلامی، در جهت رفاه حال شهروندان و کاهش فاصله طبقاتی، در جامعه‌ی مدینه پیمان برادری را در میان مهاجران و انصار برقرار کرد و بر اساس آن مهاجران نیز در کار کشاورزی و باغداری انصار شرکت می‌کردند و در پایان محصول آن را به طور مساوی میان خود تقسیم می‌کردند. علاوه بر این که برخی غنایم، مثل اموال یهود بنی‌نضیر را به مهاجران اختصاص داد و فقط سه نفر از نیازمندان انصار را در آن شریک ساخت. (جمعی از محققان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴) و

۴- شاخص‌های «رفاه مطلوب» و «رفاه مذموم» در جامعه دینی

در تفکر دینی و آموزه‌های قرآن کریم و روایات معصومین(ع) از دو گونه رفاه سخن به میان آمده است: رفاه مذموم و نامطلوب؛ رفاه ممدوح و مطلوب؛ تا اعلام کند که هر نوع رفاه‌طلبی، تا هر اندازه و بدون حد معین و مرز مشخص، مطلوب و مورد ستایش جامعه دینی نیست، همانگونه که هر گونه رفاه مذموم نیست. بلکه هر کدام معیار و شاخص معین دارد.

۱-۴. رفاه مذموم در قرآن و شاخص‌های آن

با آن‌که رفاه در تفکر دینی، جایگاه برجسته دارد، اما تأمین رفاه به هر شکل و هر اندازه و هر نوع آن، مطلوب و مورد ستایش نیست و قرآن کریم، بسیاری از گونه‌های رفاه را به عنوان رفاه مذموم معرفی می‌کند. رفاه مذموم آن است که به جای تأمین سعادت، موجبات شقاوت، به جای تداوم حیات، زمینه‌ی هلاکت، به جای هدایت، زمینه‌های گمراهی، به جای رشد و تعالی، بسترهای سقوط انسان را فراهم می‌کند. قرآن سرنوشت بسیاری از اقوام و تمدن‌های گذشته را یادآوری می‌کند، که به دلیل اتراف، اسراف و زیاده‌روی در بهره‌روی از نعمت‌های الهی مجازات و نابود شده‌اند و قرآن از آنان با عنوان «ملا» و «مترفین» یاد کرده‌اند.

الگوهای افراد و اقوام مبتلا به رفاه مذموم در قرآن عبارتند از: قارون(قصص: ۷۹)، قریش (قریش: ۱-۵)، قوم ثمود (اعراف: ۷۳-۷۴)، قوم سبا (سبا: ۱۵-۱۶)، قوم عاد (فجر: ۶-۸)، قوم یونس (یونس: ۹۸) کافران (بقره: ۱۲۶)، مشرکان (فرقان: ۱۷-۱۸) منافقان (توبه: ۵۵) قوم یهود (اعراف: ۱۶۸) و... ویژگی مشترک تمامی مترفان و اشرافیان این بوده‌اند که همواره در برابر انبیا و پیشوایان دین قد علم کرده و مانع تحقق حکومت دینی در جامعه گردیده‌اند

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ» (المؤمنون: ۳۳)؛ و اشرافیان از قوم او که کافر بودند، و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند، و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! (پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!)

منظور از رفاه مذموم در قرآن، گونه‌های از رفاه و رفاه‌زدگی است که آسیب‌ها و خطرات زیر را به دنبال دارد:

۱. احساس مصونیت از عذاب الهی (سبأ: ۳۴)؛ ۲. پیدا شدن روحیه استکباری در انسان (کهف: ۳۴-۳۵)،
۳. ضلال و گمراهی (یونس: ۸۸)، ۴. اعراض از حق (سبأ: ۱۵-۱۶)، ۵. اعراض از اسلام (حجر: ۲-۳)، ۶. اعراض از ذکر خداوند (اسراء: ۸۳)، ۷. انکار معاد و قیامت (کهف: ۳۲-۳۶)، ۸. زمینه‌سازی بلا و محنت (تغابن: ۱۵)، ۹. انحراف از دین و خیانت به آن (انفال: ۲۷-۲۸)، ۹. خوبی تجاوزگری (شوری: ۲۷)، ۱۰. تحقیر دیگران (کهف: ۳۲-۳۴)، ۱۱. ترک جهاد (توبه: ۹۳)، ۱۲. تحلیل نادرست (اعراف: ۹۴-۹۵)، ۱۳. تزیین زشتی‌ها (یونس: ۱۲)، ۱۴. تفاخر (هود: ۱۲)، ۱۵. شرک (روم: ۳۳) و فرقان: ۱۸؛
- نحل: ۵۳-۵۴)، ۱۶. طغیان (علق: ۶-۷؛ شوری: ۲۷؛ مؤمنون: ۷۴-۷۵؛ توبه: ۷۴)، ۱۷. ظلم (سبأ: ۱۷-۱۹؛ هود: ۱۱۶؛ زمر: ۴۹ و ۵۱)، ۱۸. عُجب (کهف: ۳۲-۳۴؛ سبأ: ۳۴-۳۵؛ فجر: ۱۵)، ۱۹. غفلت از یاد خدا (اعراف: ۹۵-۹۵؛ یونس: ۱۲؛ زحرف: ۱۲-۱۳)، ۲۰. ارتکاب فسق (اسراء: ۱۶)، کفر (اعراف: ۷۴-۷۵)، ۲۱. زمر: ۸؛ زحرف: ۲۳-۲۴) ۲۱. کفران نعمت (زمر: ۴۹-۵۰؛ نحل: ۱۱۲؛ اسراء: ۸۳؛ سبأ: ۱۵-۱۶)، ۲۲. هلاکت انسان (یونس: ۸۸-۸۹؛ انعام: ۴۴؛ هود: ۱۱۶؛ فرقان: ۱۸؛ قصص: ۵۸، ۷۸ و ۸۱-۸۲؛ اسراء: ۱۶؛ دخان: ۲۴) و ... (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۶۵-۷۴).

امام امروزه با توجه به تحول معرفتی و حاکمیت مدرنیسم/ پسامدرنیسم، سکولاریسم، اومانیسم، فردگرایی، حاکمیت عقلانیت ابزاری، نفی عقلانیت ارزشی و مؤلفه‌های دینی و جایگزینی صورت‌های غیر مذهبی در جوامع غربی، اقتصاد، رفاه و شیوه‌ی تولید و مصرف نیز در غرب تحول و دگرگونی یافته است. در یک نگاه اجمالی، شاخصه‌های رفاه در غرب معاصر عبارتند از:

۱. ارضای تمایل انسان؛ رویکرد عام و مدرن نسبت به مفهوم رفاه در غرب، تلقی آن «به مثابه ارضای میل یا خواست افراد است.» (حمیدیه، پیشین، ۲۲) در نتیجه‌ی تحول فرهنگ رفاه، رفاه به ارضایی میل یا خواست افراد تقلیل یافته است. در این مفهوم، افراد دارای تمایل‌های نسبت به کالاهای مختلف و وضعیت‌های گوناگون هستند و رفاه یا سود مردم وابسته به میزان ارضای تمایل آنهاست، هر چه تمایل‌های بیشتری ارضا شوند، رفاه بیشتری حاصل خواهد شد.

۲. اصالت یافتن رفاه؛ در گذشته رفاه جنبه‌ی ابزاری داشت و وسیله‌ی گذران زندگی بود. اما بر اثر تحول فرهنگ رفاه در غرب، رفاه از حالت ابزاری خارج و در زندگی اصالت یافت و به خواست اصیل و اصلی انسان تبدیل شد. برای نشان دادن این امر، به تبلیغات نظری می‌افزایم. دست‌اندرکاران رفاه دریافته‌اند وقتی وعده رفاه، ضمیمه‌ی تبلیغ یک کالای مصرفی شود، فروش آن به میزان چشم‌گیری افزایش می‌یابد و این امر به ما نشان می‌دهد که رفاه در نظر شهروندان مدرن، مطلوب فی‌نفسه و غایتی اصیل شده است. گسترش بازارهای رفاه و دولت رفاه نیز نشانه‌های اصالت یافتن رفاه برای انسان

امروزی است.

۳. اومانیستی و معنادار شدن رفاه؛ گسترش حوزه و فرهنگ رفاه به معنی اصالت یافتن رفاه مادی و اومانیستی است که نظام معنایی خاص در پس آن نهفته است: ابراز وجود سوژه احساس‌گرا و سطحی. در این معنی میزان برخورداری انسان از رفاه، به معنای سهم او از وجود و هستی تلقی می‌شود؛ هر چه مرفه‌تر، موجودتر (ر.ک: بهزادیه، پیشین: ۲۰۰-۲۰۸).

۴. مسرت‌جویی؛ گفته‌اند تمدن مستلزم ایجاد محدودیت و ممانعت در برابر امیال و شهوت انسان‌هاست و این ممانعت خود به خود باعث ایجاد نارضایتی و ناخرسندی می‌شود. جسم انسان پسامدرن تحت کنترل و نظارت و مقررات شدیدی قرار دارد و از برخی جهات انسان‌های پسامدرن به مراتب از آدم‌های قرن هیجده و نوزده با موانع و تضییقات و مشکلات و مزاحمت و معایب و بیماری‌ها دست به گریبانند (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۲۲) و در سال‌های اخیر شکل‌گیری و گسترش خنده‌درمانی، تورهای مسافرتی خنده و شادی و اموری از این دست، نشان از مسرت‌جویی انسان معاصر دارد.

۵. مصرف‌گرایی: انسان در جامعه‌ی پسامدرن اسیر است؛ اسیر دستان تولیدکنندگان و ملعبه و بازیچه‌ی دست آنان. مسلم است که تولید متنوع و میل به چشیدن هر سبک زندگی و امتحان کردن کالاهای متنوع، جامعه‌ی مصرفی را با حجم انبوهی از مصرف‌مواجه می‌سازد. مصرف‌کنندگان محصولاتی را می‌خواهند که در یک دوره‌ی زمانی به مصرف برسند. این بدان معناست که تولید باید برای هر مذاق و سلیقه محصولی متفاوت با عمر کوتاه تولید کنند. در چنین جامعه‌ی انسان بازیچه‌ی دست تولیدکنندگان است و مصرف‌کننده در احساس آزادی به بیراهه می‌رود و با تبلیغات و تهییج اشتها و میل مصرف‌کنندگان، ارضای حس انتخاب‌گری آنان، فروش و سود خود را تضمین می‌کنند.

۶. بدن‌گرایی؛ رشد ایدئولوژی و کسب لذت مادی، به برجستگی و اهمیت فوق‌العاده بدن در دوره‌ی حاضر منجر شده است. فرهنگ خوشبختی، کامل بودن، خلاق بودن، خودابزاری، مورد تحسین دیگران قرار گرفتن و زیبا و جذاب شدن را به آرمان‌های فرد تبدیل کرده است. تغییر الگوی مصرف، بخشی مهمی از درآمد افراد را به کنترل و تنظیم بدن اختصاص داده است. بخش‌های زیادی از عمر و هزینه‌های انسان صرف رسیدگی به بدن می‌شود؛ شستشو، آرایش، استعمال ادکلن و لباس‌های درخور، مراجعه به پزشک تغذیه، کنترل وزن، خرید داروهای مکمل غذایی و نیروزا، جراحی زیبایی، لوازم آرایشی، رسیدگی به لطافت پوست، پیرسازدن‌های طولانی در مراکز خرید و تماشای ویتترین‌ها و... به دغدغه انسان مدرن تبدیل شده و بخش بیشتری از عمر و سرمایه‌ی انسان را صرف خود می‌کند (ر.ک: حمیدیه، پیشین: ۲۱۳-۲۱۶).

البته امروزه برخی از این شاخصه‌ها در میان مسلمانان نیز رسوخ کرده‌اند، که با اهداف و غایت رفاه

اهمیت و کارکرد رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن.....

در جامعه‌ی دینی هم‌خوانی ندارد و این خود معیاری است برای این‌که نتوان بسیاری از حکومت‌ها در کشورهای اسلامی و فرهنگ رفاه در جوامع دینی را، اسلامی قلمداد کرد.

۲-۴. شاخص‌های رفاه مطلوب در قرآن

با بررسی آیاتی که نعمت‌های الهی و ابزارهای رفاه و آسایش بندگان را یادآوری می‌کند و نیز ویژگی‌های (ع) معصومین برای بهرمندی در ست از رفه بیان فرموده‌اند، می‌توان شاخصه‌ی رفاه در قرآن را به دست آورد

۱. رفاه در حد «کفایت»

اساسی‌ترین معیاری که در قرآن و روایات معصومین (ع) برای رفاه مطلوب بیان گردیده است، رفاه در حد "کفاف" و توانایی در تأمین هزینه‌های جاری زندگی در سطح هم‌نوعان است. قرآن کریم همواره مؤمنان را به استفاده از نعمت‌های الهی در حد کفاف و به دور از اسراف، ترغیب می‌کند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا » (مائده: ۸۷) ای مؤمنان، چیزهای

پاکیزه‌ای را که خداوند بر شما حلال کرده است بر خود حرام مکنید، و از حد نیز در نگذیرید.

رسول خدا (ص) نیز رفاه مطلوب را رفاه در حد کفایت معنا می‌کند و خود نیز همان را از خداوند درخواست و آن را خیر دنیا می‌نامد:

« طوبی لمن أسلم و كان عیشه كفافا. » (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۴۰)؛ خوشا به حال کسی که به اسلام بگردد و زندگی در حد کفاف داشته باشد.

«اللهم ارزق محمدا و آل محمدا و من أحب محمدا و آل محمدا، العفاف و الكفاف» (کلینی، پیشین) خداوند! به محمد و آل محمد و دوستان محمد و آل محمد، عفاف عطا کن و (معیشت) در حد کفاف. آن حضرت (ص) صحت و تندرستی، امنیت محیط و روزی در حد کفاف را خیر دنیا می‌نامید: «من أصبح معافا فی جسده، آمانا فی سربه، عنده قوت یومه، فکأنما حیزت له الدنیا» (حکیمی، ۱۴۰۰ق، ج ۴: ۳۷۲)؛ هر کس تنی سالم و محیطی امن و روزی گذران خویش را داشته باشد، گویی همه جهان را دارد.

امام علی (ع) نیز رفاه را آسایش و آرامش و تأمین معیشت در حد کفاف می‌داند:

«وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۴۰)؛ هر که به اندازه کفایت بسنده نماید، آسایش و راحتی خود را فراهم نماید و گشادگی و آرامش را به دست آورد.

در شهر کوفه، مقر حکومت حضرت علی (ع) نیز و وضعیت رفاهی مردم به‌گونه بوده است که تمامی ساکنان و شهروندان به‌گونه‌ی مساوی از رفاه و امکانات در حد کفاف، برخوردار بوده‌اند. آن حضرت (ع) خود می‌فرماید:

«ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعما إن أدناهم منزله ليأكل البرّ و يجلس في الظلّ و يشرب من ماء الفرات.» (حکیمی، ۱۴۰۰، ج ۶: ۲۵۷)؛ در کوفه همه زندگی ای مناسب دارند، صاحبان پایین ترین شغل ها نان گندم می خورند، خانه دارند، و از آب گوارا (فرات) می نوشند».

۲. رفاه توأم با معنویت است؛

برخلاف رفاه در مکاتب سرمایه داری غرب، که در آن رفاه اصالت یافته است، ارضای تمایلات، مسرت جویی، مصرف گرایی و بدن گرایی از شاخصه های مهم آن است، در مکتب اسلام اهداف مادی و معنوی رفاه آن چنان به هم آمیخته است که نمی توان آن ها را از هم تفکیک کرد
«وَأَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (القصص: ۷۷)؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن؛.

۳. رفاه ابزار اسباب تعقل و تفکر است

قرآن بسیار سخن می گوید از این که هدف از مسخر ساختن جهان برای انسان، "تعقل" و "تدبر" و "تکفر" در آیات الهی، به منظور دیدن نشانه های الهی، تقویت ایمان، ازدیاد معرفت و باورهای دینی است.

– وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (الجاثية: ۱۳)؛ او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته؛ در این نشانه های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می کنند!

وَسَخَّرَ لَكُم اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (النحل: ۱۲)؛ او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت؛ و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند؛ در این، نشانه هایی است (از عظمت خدا)، برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند!

۴. رفاه ابزار هدایت است؛

در قرآن، هیچ یک از نعمت های الهی که در جهت تأمین نیازهای انسان آفریده شده است، اصالت ندارد، هدف نیست و ارزش هدف بودن را ندارد. فلسفه ی وجودی این نیازها و تأمین آنها، وسیله و زمینه ی برای تعالی و کمال انسان است و لذا در تحقق چنین امری، از ضای نیازها ضرورت دارد به روش معقول انجام پذیرد. یعنی انسانی که در جهت رشد و تعالی است، نمی تواند برای تأمین نیازهای هر گونه که بخواهد رفع حاجت کند (زاهدی اصل، پیشین، ۳۵). در آیاتی که خداوند از فراوانی نعمت های مادی و اسباب رفاه همگانی سخن می گوید، به دنبال آن سخن از علم و معرفت و آگاهی و جنبه های هدایت گری این نعمت ها را مطرح می کند

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ» (لقمان: ۲۰)؛ آیا ندیدید خداوند آنچه را در

اهمیت و کارکرد رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن.....

آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می کنند!

۵. رفاه نشانه‌ی فضل و رحمت الهی است؛

در آموزه‌های قرآن، جهان هستی با تمامی مظاهر و مواهب آن، نشانه‌های فضل و رحمت خداوند است

« أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ » (الحج: ۶۵)؛ آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد؛ و (نیز) کشتیهایی را که به فرمان او بر صفحه اقیانوسها حرکت می کنند؛ و آسمان را نگه می دارد، تا جز بفرمان او بر زمین فرو نیفتند؛ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است!

۶. آمیخته با روحیه تعبد و سپاس گذاری است؛

قرآن در دهها آیه به ما یادآوری می کند که در برابر این همه نعمت‌ها و رفاهی که خداوند آنها را در خدمت شما قرار داده است و هر روز تجدید می شود، روحیه تعبد و سپاس گذاری داشته باشید.

« فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ » (النحل: ۱۱۴)؛ پس از آنچه خدا روزی‌تان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و شکر نعمت خدا را بجا آورید اگر او را می پرستید!

۷. آمیخته با احساس مسئولیت در قبال بی‌نویان است؛

اگر جمع و جماعتی در درون جامعه، به هر دلیلی از در اختیار داشتن این نعمت‌ها محروم‌اند، مسئولیت طبقه‌ی برخوردار است تا به شکرانه‌ی برخوردارگی از نعمت‌ها، محرومین کم برخوردار را از یاد نبرند

« وَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (الحج: ۳۶)؛ و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید! این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را بجا آورید.

۸. رفاه تکلیف‌محور است.

تمامی آیاتی که نعمت‌های خداوند را بیان می کند و ما تنها تعدادی از آنها را ذکر کردیم، این حقیقت را به روشنی بازگو می کند که در قبال تمامی نعمت‌ها، انسان باید مسئولیتی را به دوش بگیرد. واژه اکل (خوردن) در قرآن تقریباً ۴۰ بار تکرار شده است که در تمامی موارد، به دنبال واژه اکل (خوردن)، باید‌ها و نبایدها، تکالیف و مسئولیت‌های انسان نیز گوشزد شده است.

۱. بخورید، قیامت را فراموش نکنید؛ « کَلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ الدُّشُورُ » (الملك: ۱۵)؛ از روزیهای خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست!

۲. بخورید، اما سپا سگذاری خداوند با شید: «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس: ۳۵)؛ تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است! آیا شکر خدا را بجا نمی آورند؟!

۳. بخورید، اما در قبال آن اعمال صالح انجام دهید؛ «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (المؤمنون: ۵۱)؛ ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید.

۴. بخورید، اما طغیان و سرکشی نکنید؛ «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ» (طه: ۸۱)؛ بخورید از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم؛ و در آن طغیان نکنید.

۵. بخورید، اما ستم نکنید؛ «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (الأعراف: ۱۶۰)؛ از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم، بخورید ولی آنها به ما ستم نکردند، لکن به خودشان ستم می نمودند.

۶. بخورید اما اسراف نکنید؛ «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (الأعراف: ۳۱)؛ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

۷. بخورید، اما از شیطان پیروی نکنید «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (البقره: ۱۶۸)؛ ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید و از گامهای شیطان، پیروی نکنید.

۸. بخورید، اما خدا و قیامت را از یاد نبرید؛ «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (المائدة: ۴)؛ پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می کنند و) نگاه می دارند بخورید؛ و نام خدا را بر آن ببرید؛ و از خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است!

۹. بخورید، اما تقوای الهی را از یاد نبرید؛ «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ» (المائدة: ۸۸)؛ و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید و تقوای الهی را پیشه کنید.

۱۰. بخورید، اما در روی زمین فساد نکنید؛ «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (البقره: ۶۰)؛ از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید! و در زمین فساد نکنید.

. نیز مواردی مختلفی دیگری که در برابر استفاده از هر یک از نعمت‌های الهی، انسان را در قبال خداوند، جامعه و طبیعت مسئول می دانند.

۵. کارکردهای سیاسی و اجتماعی رفاه در جامعه دینی

مقوله‌ی رفاه در جامعه‌ی دینی و آرمانشهر اسلامی، چندتا کارکرد مهم سیاسی، اجتماعی و دینی دارد که حکایت از اهمیت رفاه در زندگی افراد، نقش آن در استواری و پویایی جامعه و پایداری دولت‌ها و نظام‌های سیاسی و دوری از آسیب‌های اجتماعی و فساد مالی و اخلاقی دارد.

۱-۵. پیوند رفاه با عدالت

رشد و توسعه از مفاهیم کلیدی در میان سیاست‌گذاران و اقتصاددانان جهان، نشانه‌ی پویایی و بالندگی کشورها و نشانه‌ی مقبولیت و کارآمدی دولت‌ها و نظام سیاسی حاکم بر آن کشورها است. اما توسعه در جهان معاصر، به ویژه در نظام‌های سیاسی و سرمایه‌داری غرب، نامتوازن است و باعث تقسیم جهان به کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه گردیده است. درجه‌بندی کشورها به جهان اول و دوم و سوم و تقسیم آن به شمال و جنوب، مرکز و پیرامون، ناشی از همین دیدگاه و توسعه‌ی اقتصادی ظالمانه است. باگذشت دو قرن از انقلاب صنعتی در غرب هنوز دو سوم مردم جهان در فقر و عقب‌ماندگی به سر می‌برند. بنا به گزارش «برنامه توسعه ملل متحد» (۱۹۹۷). حدود یک چهارم از جمعیت کل جهان در فقر مطلق به سر می‌برند، حدود ۱/۳ میلیارد نفر با روزانه کمتر از یک دلار گذران می‌کنند. ۸۰۰ میلیون نفر غذای کافی برای خوردن ندارند. در ست از همین جا است که اختلاف ایدئولوژیکی شروع به تظاهر می‌کند. (پتريک، ۱۳۸۱: ۱۸۱) تردید وجود ندارد که امروزه فقیرتر شدن فقرا و غنی‌تر شدن ثروتمندان به قاعده پذیرفته‌ی بین‌المللی تبدیل شده است. اعتراض جنبش اجتماعی وال استریت (Wall Street) در قلب نظام سرمایه‌داری امریکا (۲۰۰۸م) نشانه‌ی آشکار از این فاصله طبقاتی ظالمانه بود که از حاکمیت اقتصادی یک اقلیت ۱ درصدی بر اکثریت ۹۹ درصدی جامعه‌ی سرمایه‌داری غرب حکایت داشت.

اما در جامعه‌ی آرمانی اسلامی رشد و توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی مطلوب و مقصود است که عدالت‌محور باشد. ثروت و سرمایه‌ی کشور، به صورت یک سان و عادلانه در دست اقشار مختلف جامعه قرار بگیرند، نه در اختیار افراد یا طبقات خاص و ثروتمندان جامعه. وظیفه و هدف اساسی انبیایی الهی، تحقق و اجرای عدالت در تمامی جوامع انسانی است. روشن است که بیشترین مصداق ستم و تبعیض و فساد در مسایل مالی و رفاه اجتماعی پدیدار می‌شود. بر همین اساس، قرآن کریم نیز رفاه اجتماعی را به عنوان بنا و اساس تحقق عدالت، در آرمان‌شهر نبوی تلقی می‌کند «مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (الحشر: ۷)؛ آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد!

در آرمان‌شهر علوی نیز، علی (ع) به والی مصر سفارش می‌کند که سهم مردم از بیت‌المال و سایر غنائم، از نزدیک‌ترین تا دورترین شهرها، به ویژه طبقات محروم و کم‌برخوردار جامعه به صورت عادلانه به دست آنان برسد.

« پس از خدا بترس، از خدا بترس در باره دسته زبردستان درمانده بیچاره و بی چیز و نیازمند و گرفتار در سختی و رنجوری و ناتوانی، زیرا در این طبقه هم خواهنده است که ذلت و بیچارگی را اظهار میکند و هم کسی است که بعتاء و بخشش نیازمند است، ولی (از عفت نفس) اظهار نمی نماید، و برای رضای خدا آنچه را که از حق خود در باره ایشان بتو امر فرموده بجا آور، و قسمتی از بیت المال که در دست داری و قسمتی از غلات و بهره هایی که از زمینهای غنیمت اسلام بدست آمده در هر شهری برای ایشان مقرر دار، زیرا دورترین ایشان را همان نصیب و بهره ای است که نزدیکترین آنها دارد (همه ایشان از بیت المال و غلات زمینهایی که از جنگ کننده با مسلمانها گرفته شده بهره می برند خواه دور و خواه نزدیک، و چون توانائی ندارند که خود را بشهر تو برسانند و سهم خود را بگیرند پس در شهر خودشان مأموری بگمار که حق آنها را بپردازد تا کسی محروم و نومید نماند) و رعایت حق هر یک از ایشان از تو خواسته شده است، پس ترا سرکشی شادی و فرو رفتن در نعمت از حال آنان باز ندارد. » (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۵: ۱۰۲۰)

۲-۵. پیوند رفاه با امنیت

مقوله "امنیت" در کنار "رفاه" از مهم ترین شاخصه های یک جامعه ی سالم و پویا است. رابطه ی رفاه و امنیت، رابطه ی متقابل و دوسویه است. اساساً فلسفه ی رفاه اجتماعی، ایجاد امنیت و آرامش از طریق تأمین نیازهای اولیه و ثانویه ی انسانها و در نتیجه تقلیل اضطرابها است. بر همین اساس توجه عمیق مجامع بین المللی، به ویژه سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن تأمین امنیت انسانی است. انسان که از ابعاد مختلف زندگی ایمن نباشد، احساس رضامندی و آسایش نخواهد کرد (زاهدی اصل، پیشین: ۳۱) و این حقیقت در گزارش برنامه ی توسعه ی ملل متحد (U.N.D.P) نیز انعکاس یافته است: «مادام که مردم در زندگی روزانه ی خود امنیت نداشته باشند، جهان هرگز نمی تواند به صلح دست یابد و این امنیت در توسعه است نه در اسلحه، و امروزه اکثر مردم از ناحیه نگرانی های مرتبط با زندگی روزمره احساس ناامنی می کنند تا ترس از وقوع یک حادثه. امنیت شغلی، امنیت از جهت درآمد، امنیت سلامت و زیست محیطی و... نگرانی های هستند که در ارتباط با امنیت انسانی در سراسر جهان به ظهور می رسند.» (سپهری، ۱۳۸۵: ۸۷).

نقش رفاه در تأمین امنیت ملی، استقلال و آزادی کشورها امروزه بر کسی پوشیده نیست. امروز کشورهای سلطه گر، برای از بین بردن امنیت ملی کشورها و تحت فشار قرار دادن کشورهای که از سیاست آنان پیروی نکنند و برای تغییر رفتار دیگر دولت ها، از فنون پاداش و اجبار اقتصادی استفاده می کنند؛ تا در نتیجه با کاهش رفاه اجتماعی، مردم را در برابر دولت ها وادار به قیام و شورش نمایند و برخی را وادار به معامله اقتصادی نمایند و از گروه های ناراضی، برای تحت فشار قرار دادن دولت ها و مداخله غیر مستقیم در امور دیگر کشورها، حمایت اقتصادی می کنند.

امروزه اقتصاد، به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی دولت‌ها در آمده و از آن در سطح بین‌الملل با روش‌های مختلف، علیه همدیگر استفاده می‌کنند و روش‌های که تا کنون قدرت‌های خارجی از آن سود برده‌اند عبارتند از «برقراری تعرفه به قصد افزایش درآمد ملی یا تنبیه دیگران، سهمیه‌بندی برای کنترل بعضی کالاها حکومت‌های دیگر، تحریم اقتصادی و منع ورود برخی کالاها یا واردات و صادرات تمام کالاها و ممنوعیت مبادلات تجاری و ارزی، اعطای وام، اعتبارات و تغییر نرخ ارز برای برقراری رابطه مبادله کم و بیش مطلوب میان کشورها، تنظیم فهرست سیاه و قرار دادن برخی نهادها، افراد و کالاها در این فهرست، مسدود کردن دارایی‌های یک کشور و مسدود کردن حساب‌های بانکی و گروگان‌گیری اموال آن کشور، چنانچه آمریکا در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را به بهانه اشغال سفارت آن کشور در تهران، مسدود کرد. اعطا یا متوقف ساختن کمک‌ها از جمله فروش یا اعطای تجهیزات نظامی، سلب مالکیت (هالیستی، ۱۳۹۰: ۳۷۶-۳۸۲) و... از روش‌های به کارگیری سیاست اقتصادی، به عنوان ابزار سیاست خارجی و به منظور از بین بردن استقلال عمل و تحت تأثیر قرار دادن امنیتی ملی کشورهای هدف است و گاهی از این روش‌ها به «جنگ اقتصادی» تعبیر می‌شود (ر.ک: پیشین: ۳۹۷).

به دلیل نقش و اهمیت اقتصاد در و کاربرد امنیتی آن است که قرآن در مواردی مختلف رفاه را در کنار امنیت آورده است و "رفاه" و "امنیت" در کنار هم، خواست و مطلوب انبیا الهی و رهبران دینی جامعه بوده‌اند.

«أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا» (القصص: ۵۷)؛ آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی بسوی آن به عنوان رزقی است که از جانب ما آورده می‌شود.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (البقرة: ۱۲۶)؛ و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را از ثمرات (گوناگون)، روزی ده.

قرآن کریم از قریه‌ی به عنوان الگو یاد می‌کند که دو ویژگی «امنیت پایدار» (آمنه مطمئنه) و رفاه همه جانبه (رزقها رغدا) از شاخصه‌های برجسته‌ی آن است «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ» (النحل: ۱۱۲)؛ خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند.

در بیان امام صادق (ع) نیز سه مقوله‌ی امنیت، عدالت و رفاه در کنار هم به عنوان نیازهای اساسی جامعه مطرح شده است و این نشان از ارتباط ناگسستنی و پیوستگی این سه مقوله و تأثیر متقابل آنها

بر یکدیگر دارد «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخَصَبُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۲۳۴)؛ «سه چیز است که تمامی مردم به آنها نیازمندند: امنیت، عدالت، و فراوانی».

۳-۵. پیوند رفاه با دین داری

در جامعه‌ی دینی، تمام سرنوشت مادی و معنوی انسان را دین تعیین می‌کند، اما میان دین داری و رفاه نیز رابطه‌ی معناداری وجود دارد و به عبارتی دین داری نیز بدون تأمین رفاه و نیازهای اساسی انسان ممکن نیست که در رأس این نیازمندی‌ها آب و نان است. امام صادق (ع) به مفضل سفارش می‌کند که «اغْلَمْ يَا مُفَضَّلُ أَنَّ رَأْسَ مَعَاشِ الْإِنْسَانِ وَحَيَاتِهِ الْخُبْزُ وَالْمَاءُ فَإَنْظُرْ كَيْفَ دُبِّرَ الْأَمْرُ فِيهِمَا» (مفضل ابن عمر، بی تا: ۸۷) «بدان ای مفضل که در رأس زندگی انسان و حیات او نان و آب است، پس دقت کن که چگونه تدبیری در باره این دو می‌اندیشی».

پیامبر اکرم (ص) این واقعیت را برجسته می‌سازد که اگر نان، به عنوان مظهر رفاه انسان تأمین نشود، ادای نماز و روزه و حج و در واقع، فروع دین، مناسک دینی و دین داری نیز مقدور نخواهد بود «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَّا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْ لَّا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَ لَّا صُمْنَا وَ لَّا أَدَّيْنَا فَرَايِضَ رَبِّنَا.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۷۳) خدایا نان را بر ما مبارک گردان و میان ما و نان جدای نیفکن که اگر نان نبود نه می‌توانستیم نماز بخوانیم، نه روزه بگیریم، و نه واجبات خدا را انجام دهیم؛ در جای دیگری نیز پیامبر (ص) بر اهمیت و اکرام نان سفارش، و فلسفه اکرام آن را نیز ادای فرایض می‌داند:

«إِيَّاكُمْ أَنْ تَشْمُوا الْخُبْزَ» كَمَا تَشْمُو السَّبَاعَ فَإِنَّ الْخُبْزَ مُبَارَكٌ أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ السَّمَاءَ مِدْرَاراً وَ لَهُ أَنْبَتَ اللَّهِ الْمَرْعَى وَ بِهِ صَلَّيْتُمْ وَ بِهِ صُمْتُمْ وَ بِهِ حَجَجْتُمْ بَيْتَ رَبِّكُمْ. (کلینی، پیشین، ج ۶: ۳۰۳)؛ مبدا نان را مورد شماتت قرار دهید که نان دارای برکت است، خدای بزرگ برای (به دست آمدن) آن، از آسمان باران پربار می‌فرستد و کشتزار را می‌رویاند و با نان است که نماز می‌خوانید و با نان روزه می‌گیرند، و با نان به حج خانه خدا می‌روید».

اندیشمندان اسلامی نیز تأکید می‌کنند که «در اسلام اعتقاد اصل است نه اقتصاد، لکن توده مردم تاب و توان سختی و فقر را ندارند و ممکن است بر اثر دشواری معیشت، قدرت حفظ دین از آن‌ها گرفته شود، از این رو پیامبر اکرم (ص) در باره امر اقتصاد و لزوم تأمین و تعدیل ثروت، با اشاره به نان که سمبل نعمت‌های دنیوی است از خداوند چنین می‌خواهد... مراد از نان، اقتصاد سالم و جامع جامعه است که هزینه مسکن، پوشاک، درمان، تحصیل و مانند آن‌ها را شامل می‌شود، چنان‌که جمله «چند نفر نانخور داری» بدین معناست که هزینه زندگی چند نفر بر عهده توست.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۲۶)

و این همه - علاوه بر حکم عقل و تجربه عینی - دلیل بر آن است که برپاداری ستون دین - یعنی: نماز - و دیگر واجبات و احکام، متوقف است بر داشتن و خوردن غذا و برطرف ساختن گر سنگی؛

اهمیت و کارکرد رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن.....

آری- چنان که گفته‌اند- شکم گرسنه ایمان ندارد، همچنان شکمهای سیری که در کنار آن گرسنگانی حضور دارند، نیز ایمان درستی ندارند (حکیمی، ۱۳۸۷، ج: ۵: ۳۲۲)

۴- ۵. کاهش آسیب‌های اجتماعی

تردیدی نیست که میان فقر و آسیب‌های اجتماعی رابطه‌ی تعاملی و معناداری وجود دارد و هر عاقلی با اندک تأمل، درک می‌کند در جامعه‌ی که فقر و مسکنت، بیکاری و بیماری، انحرافات اجتماعی و اخلاقی، معلولیت‌های مختلف جسمی و روانی، جهل و بی‌سوادی حاکم باشد، آن جامعه سعادت‌مند نیست. تحقیقات نشان می‌دهد که بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، معلول و نتیجه فقر است و میان فقر و فحشا و بزه‌های اجتماعی ارتباط وجود دارد. از شاخصه‌های مهم در پایداری است حقوق مردم از جانب حکومت، فراهم کردن زمینه رفاه عمومی است، تا بوسیله‌ی آن عفت و پاکدامنی، امنیت و آرامش روحی و روانی و دوری افراد از آسیب‌ها و انزوای اجتماعی تدارک شود و قرآن نیز بر این حقیقت و مسئولیت اشاره دارد.

« و انفقوا فی سبیل الله و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه و احسنوا ان الله یحب المحسنین» (بقره: ۱۹۵)؛ در راه خدا انفاق کنید و خویشان را به دست خویش به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

در این آیه انفاق به عنوان یکی از مؤلفه‌های رفاه اجتماعی، در کنار پدیده‌ی مانند خودکشی آمده است. روشن است که گاهی خودکشی نتیجه‌ی ترس از فقر است و بیم از پیامدهای آن در اجتماع است و قرآن، انفاق را به عنوان یکی از موانع هلاکت افراد در جامعه مطرح کرده است

«در اینکه میان دو جمله " وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ " و " وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ "، آیا ارتباطی وجود دارد یا نه، با توجه به اینکه تمام تعبیرات قرآن حساب شده است، حتماً میان این دو رابطه‌ای است و به نظر می‌رسد رابطه این است اگر انفاق در مسیر جهاد و فی سبیل الله نکنید، خود را با دست خویش به هلاکت افکنده‌اید، بلکه می‌توان مساله را از این فراتر برد و گفت: این آیه گرچه در ذیل آیات جهاد آمده است ولی بیانگر یک حقیقت کلی و اجتماعی است و آن اینکه انفاق به طور کلی سبب نجات جامعه‌ها از مفسد کشنده است، زیرا هنگامی که مساله انفاق به فراموشی سپرده شود، و ثروتها در دست گروهی محدود جمع گردد و در برابر آنان اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود می‌آید، که نفوس و اموال ثروتمندان هم در آتش آن خواهد سوخت و از اینجا رابطه مساله انفاق و پیشگیری از هلاکت روشن می‌شود. بنا بر این انفاق، قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد به نفع ثروتمندان است، زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج: ۲: ۳۸)

در سخنان پیامبر(ص) نیز مکرر از رابطه‌ی بین فقر و کفر سخن به میان آمده است. از جمله

سفارش های پیامبر(ص) در باره حق واجب امت بر امام و دغدغه آن حضرت رعایت مسایل اقتصادی مردم است، تا آنان بر دین شان پایدار بمانند:

« أَذْكَرُ اللَّهِ الْوَالِيَ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي أَلَّا يَرْحَمَ عَلَى جَمَاعَةٍ ... وَ لَمْ يُفْقِرْهُمْ فَيُكْفِرْهُمْ » (کلینی، پیشین، ج ۱: ۴۰۶)؛ خدا را به یاد آن کس می آورم، که پس از من، در میان امت، حاکم و والی شود، خدا را به یاد او می آورم، که مبادا با مسلمانان مهربان نباشد ...، و به فقر و نیازمندی گرفتارشان نکند تا کافر شوند و از دین بیرون روند.

فقر و محرومیت انسان از رفاه و معیشت، آثار مخرب در زندگی انسان بر جا می گذارد که انزوای اجتماعی، حقوقی و سیاسی تنها بخشی از آن آثار است و امیرالمؤمنین علی(ع) به خوبی بدانها اشاره کرده است

«الفقیر حقیر، لا یسمع کلامه، و لا یعرف مقامه» (مجلسی، پیشین، ج ۷۲: ۴۷)؛ فقیر حقیر است، به سخن او کسی گوش نمی دهد، و قدر او را هیچ کس نمی شناسد.

محققان گفته اند، جمله ی «لا یعرف مقامه»، اشاره است به از دست دادن موقعیت اجتماعی؛ «لا یسمع کلامه»، اشاره است به اینکه کرامت انسانی فقیران نادیده گرفته می شود، و کسی به سخنان آنان در راه مطالبه حقوقشان گوش فرا نمی دهد و سخن امام(ع) در جای دیگری که می فرماید: «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ وَ الْمَقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ» (مجلسی، پیشین، ج ۶۹: ۵۳)؛ «فقر زبان شخص زیرک را در بیان برهان و حجت خود از کار می اندازد و کم توان در شهر خود نیز غریب است» بیانگر انزوای اجتماعی و حقوقی فرد فقیر است (حکیمی، پیشین، ج ۴: ۴۰۲-۴۰۴). و آن حضرت(ع) فقر را به منزله بزرگترین مرگ «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (مجلسی، پیشین، ج ۶۹: ۶۵) و قبر را بهتر از فقر می داند «القبر خیر من الفقر» (مجلسی، پیشین، ج ۸: ۶۱) و این همه نتیجه آثار فردی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی فقر است.

در بعد سیاسی و روابط بین الملل نیز روشن است که امروز کشورهای فقیر هیچ موقعیت، جایگاه و سخنی در سیاست بین الملل و کمترین تأثیرگذاری بر روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملت ها ندارد.

یکی از پدیده های شوم در بسیاری از کشورها و در درون خیلی از دولت ها فساد اداری و مالی است؛ پدیده ای که ملت ها را از دست یابی به رفاه همگانی و اموال عمومی محروم ساخته اند. در سیره و سخنان امام علی(ع) رابطه ی فقر و فساد اداری بسیار برجسته است. امام علی(ع) در مدت کوتاهی که زمام امور حکومت را به دست گرفت، برای تأمین رفاه اقتصادی جامعه ی اسلامی، چندین اقدام اصلی و بنیادین را به عنوان خطوط کلی سیاست های اقتصادی روی دست گرفت، که اساسی ترین آن مبارزه با فساد مالی بود از برگرداندن بین المال که حتی مهریه زنان گردیده بود(رج.ک: شریف رضی، ۱۳۸۲:

۳۸) تا تشویق و تهدید والی‌ها و زمامداران به جلوگیری از تجاوز ثروت عمومی. امام علی (ع)، در کنار سایر عوامل فساد، فقر کارمندان و کارگزاران حکومتی را برجسته می‌دید و به دنبال ریشه‌کنی علت آن بود و به کارگزاران حکومتی دستور می‌داد که به کارمندان آن‌قدر بدهید که دنبال فساد نرود.

«ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ» (صبحی صالح، پیشین: ۴۳۶)؛ سپس ارزاق ایشان را کامل و فراوان ده، زیرا در این صورت بهتر می‌توانند خود را سالم نگاه دارند، و دیگر نیازی به آن ندارند که از آنچه زیر دستشان است چیزی بردارند؛ و اگر به مخالفت با تو برخیزند، و در امانت تو خیانت کنند، حجت تو بر ایشان تمام خواهد بود

امام (ع) واژه «اسبغ» را به کار برده است، که در لغت به معنی کامل و وفا می‌آید است «سبغ شیء سبغاً» ای کامل و واف. و سَبَّغَ الشَّيْءُ يَسْبُغُ سَبْغًا: طَالَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّسَعَ» (ابن منظور، پیشین، ج ۸: ۴۳۲) راه درمان فساد و اتمام حجت بر مفسدان، تأمین رفاه و توسعه‌ی معیشت آنان است به اندازه‌ی کامل و وفا می‌آید، در حدی که دیگر آنان احساس کفایت و بی‌نیازی کنند. در قرآن کریم نیز، مواهب و منابع طبیعی و نعمت‌های الهی «وافی» «و کافی» خوانده شده است. اگر امروز ملت‌ها در جهان و جمع و جماعتی در درون کشورها در فقر و محرومیت از رفاه به‌سر می‌برند، بدین علت است که سرمایه‌های عمومی اسیر تجاوز و تداول عده‌ی اندک، قوی و قدرتمند گردیده است

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰)؛ آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است.

در یک جمله، فقر سرمنشأ بسیاری از مشکلات جسمی، روحی و روانی و عامل خیلی از آسیب‌های اجتماعی و فساد مالی است. راه درمان آن، تأمین معیشت و توسعه‌ی رفاه اقتصادی افراد است؛ و این مسئولیت ذاتی دولت و حکومت اسلامی، رهبران دینی و توانمندان جامعه است. فقر، پدیده‌ی شومی که امامان معصوم (ع) از آن به خداوند پناه می‌برد. از امام سجاد (ع) می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَشْلِ وَالْهَمِّ وَالْفَقْرِ ... وَالْفَاقَةِ» (مفاتیح الجنان: دعای ابوحمزه ثمالی ۳۰)؛ خدایا! پناه می‌برم به تو از تنبلی و سستی و اندوه و فقر ... و فاقه.

نتیجه:

نتایج قابل استنباط از این نوشتار را می‌توان چنین فهرست کرد:

۱. رفاه در کنار مقوله‌های مانند امنیت، آزادی و عدالت از مفاهیم اساسی و تأمین آن از آرمان‌های اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است. تمامی مکاتب مختلفی بشری و نظام‌های سیاسی که در جهان

حاکم شده‌اند، هر کدام به نحوی مقوله‌ی رفاه را مورد توجه قرار داده‌اند. در غرب، تا کنون دو آرمانشهر پیرامون رفاه یا سیاست اجتماعی شکل گرفته است؛ اولین تلاش‌ها تجربه‌ی کمونیسم بود که اعتقاد داشت بی‌عدالتی‌های اجتماعی از مالکیت خصوصی سرچشمه می‌گیرد و لغو مالکیت خصوصی و اشتراک در اموال باعث تحقق عدالت و تأمین رفاه اجتماعی می‌شود. تجربه‌ی که دیگر شکست آن قطعی شده است. آرمانشهر دوم، برای تأمین رفاه در جوامع لیبرال‌دموکراتیک از سوی لیبرال‌ها و نظام سرمایه‌داری است که به اعتقاد بسیاری از محققان، این کوشش بشری نیز از آن سیر و شتابی که داشت بازمانده است. جوامع غربی امروز از رونق اقتصادی بهره‌مند گردیده‌اند، اما بشر هنوز از فقر و فاصله‌ی طبقاتی در رنج و عذابند.

۲. در مکتب اسلام و جامعه‌ی دینی آرمانی نیز تأمین رفاه مطلوب و معیشت سالم به عنوان خواست اساسی و آرمان‌های اجتماعی انبیا، پیشوایان معصوم و رهبران دینی مطرح بوده است و رفاه اجتماعی و هر آنچه مرتبط به آبادی، آزادی، عدالت و امنیت، اقتصاد سالم و مانند آن است، از شرایط و شاخصه‌های یک جامعه‌ی سعادت‌مند و آرمانشهر اسلامی است. البته در تفکر دینی، حاکمیت بر جهان و مالکیت بر ثروت آن اصالتاً از آن خداوند است؛ اما طبق الگوی خلافت الهی انسان، خداوند تمامی مواهب و منابع طبیعی آسمان و زمین را به عنوان ابزار رفاه و آسایش در تسخیر انسان قرار داده است، تا تداوم زندگی و حرکت به سوی خیر و سعادت و کمال متناسب با شأن و مقام خلافت فراهم آید. انبیا‌یی الهی و پیشوایان دینی، به عنوان خلفای راستین الهی مسئولیت یافته‌اند در قالب تشکیل حکومت دینی، زمینه‌ی تولید، توزیع و بهره‌مندی عادلانه‌ی جوامع انسانی از رفاه مطلوب و معیشت سالم را فراهم سازد.

۳. بر اثر تحول معرفتی در اندیشه‌ی جوامع سرمایه‌داری غرب، رفاه اصالت و کارکردی صرفاً مادی به خود گرفته است. ارضای تمایل، لذت و مسرت‌جویی، مصرف‌گرایی، بدن‌گرایی و... از شاخصه‌های رفاه در غرب معاصر است. اما در جامعه دینی، هیچ‌یک از نعمت‌های الهی که در جهت تأمین نیازهای انسان آفریده شده است، اصالت و کارکرد صرفاً مادی و ارزش هدف بودن را ندارد. از شاخصه‌های رفاه مطلوب در قرآن آن است که آمیخته با معنویت و ابزار تفکر و تعقل باشد، روحیه‌ی تعبد و سپاس‌گزاری در برابر معبود را زنده کند، زمینه‌ی تعالی و ترقی انسان و هدایت او را به سوی خداوند فراهم سازد.

۴. تأمین رفاه مطلوب در جامعه‌ی دینی از مسئولیت‌های مهم دولت اسلامی و در گام بعدی وظایف عمومی انسان‌ها در برابر یک‌دیگر است و کارکردهای مهم سیاسی، اجتماعی و دینی دارد. رفاه نقش اساسی در پویایی جامعه، پایداری دولت‌ها و پیوند ناگسستنی با مقوله‌های عدالت، امنیت، دین‌داری و کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد. در این میان، رفاه و امنیت، از شاخصه‌های برجسته‌ی جامعه‌ی

آرمانی در قرآن است و میان این دو مقوله پیوند متقابل و رابطه‌ی تعاملی وجود دارد. در جامعه‌ی فقیر انسان‌ها امنیت جانی، روحی و روانی ندارد. امنیت ملی کشورها همواره از ناحیه کشورهای سلطه‌گیر و تحریک و شورش شهروندان با چالش مواجه است. ضعف اقتصادی، شکاف طبقاتی و محرومیت از رفاه اجتماعی، نقطه‌ی اتکای دشمن برای نفوذ و تخریب بنیان‌های اعتقادی مردم و عامل تهدید و شکست حکومت‌های دینی قلمداد می‌شود. در جامعه‌ی دینی، اعتقاد اصالت دارد نه اقتصاد، اما حفظ اعتقاد و صیانت از دین برای همه افراد، بدون تأمین معیشت و توجه به نیازهای اساسی زندگی ممکن نیست. در آموزه‌های معصومین (ع) از رفاه به عنوان عامل تداوم و تقویت دین‌داری مردم معرفی شده است. همانگونه که بسیاری از آسیب‌های اجتماعی معلول فقر است و میان فقر و فساد و آسیب‌های اجتماعی رابطه‌ی تعاملی وجود دارد. فقر و مسکنت، بیکاری و بیماری، انحرافات اجتماعی و اخلاقی، معلولیت‌های مختلف جسمی و روانی، جهل و بی‌سوادی، میزان فاصله‌ی جامعه با عدالت، امنیت، رفاه در آرمانشهر اسلامی را تعیین می‌کند و وجود فقر خطر برای صلح و ثبات است و شایسته‌ی یک جامعه‌ی دینی نیست. در قرآن کریم، سیره و سنت معصومین (ع) به این ارتباط‌ها و واقعیت‌ها توجه کافی و بر مسئولیت دولت اسلامی، مردم و رهبران دینی در توسعه‌ی رفاه مطلوب و تأمین معیشت سالم افراد تأکید شده است. در تفکر دینی، جامعه آرمانی و آرمانشهر اسلامی، جامعه‌ی است که افراد در پرتو هدایت رهبران دینی و حکومت اسلامی از رفاه مطلوب و کافی برخوردار، و از فقر و آسیب‌های آن، به دور باشد.

منابع:

قرآن کریم

۱. آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
۲. پتريک، تونی فیتز (۱۳۸۳) نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)، ترجمه هرمز همایون پور، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، تهران، چاپ دوم.
۳. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (صبحی صالح)، تحقیق فیض الاسلام، هجرت، قم.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۵، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، چاپ نخست.
۵. جعفر پیشه فرد، مصطفی (۱۳۷۹)، «حکومت علوی و اهتمام به اصلاحات اجتماعی اقتصادی، توسعه و رفاه»، فصلنامه حکومت اسلامی، دبیرخانه خبرگان رهبری، سال پنجم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۱۸.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸) امام مهدی موجود موعود، تحقیق سیدحسن مخبر، اسراء، قم، چاپ سوم.
۷. _____ (۱۳۹۴) اسلام و محیط زیست، تحقیق عباس رحیمیان محقق، اسراء، قم، چاپ هشتم.
۸. _____ (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیات، تحقیق محمدحسین فلاح زاده و دیگران، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ سی و هشتم.
۹. حکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۷) الحیاه، ترجمه احمد آرام، دلیل ما، قم، چاپ نهم.
۱۰. حمیدیه، بهزاد (۱۳۹۱)، معنویت در سبد مصرف، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۱. زاهدی اصل، محمد (۱۳۸۸)، مبانی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ویرایش دوم.
۱۲. سپهری، محمدرضا (۱۳۸۵)، توسعه انسانی، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، تهران، چاپ نخست.
۱۳. سمت (۱۳۷۳)، مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی و توسعه، جلد دوم، تهران، چاپ نخست.

- اهمیت و کارکرد رفاه اجتماعی در جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن.....
۱۴. رضی، شریف (۱۳۸۲)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، قم.
۱۵. (شهید) صدر، محمدباقر (۱۳۸۳)، اقتصادنا، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر، قم، چاپ نخست.
۱۶. (شهید) صدر، محمدباقر (۱۳۵۹)، خلافت انسان و گواهی پیامبران، ترجمه سید جمال موسوی، انتشارات روزبه، تهران، چاپ نخست.
۱۷. (شهید) صدر، محمدباقر (۱۳۵۸)، نهادهای اقتصادی اسلام، ترجمه غلامرضا بیات و فخرالدین شوشتری، پرتو، بی جا.
۱۸. صدوق، محمد ابن علی (۱۳۶۲)، الخصال، ج ۲، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم.
۱۹. طالب، مهدی (۱۳۷۰)، تأمین اجتماعی، بنیاد فرهنگی رضوی، تهران: چاپ نخست.
۲۰. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ عمید، ویراستار عزیزالله علیزاده، راه رشد، انتشارات راه رشد، تهران.
۲۱. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۹)، شرح و ترجمه نهج البلاغه، ج ۵، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، تهران، چاپ پنجم.
۲۲. قطب، سید (۱۳۸۹)؛ عدالت اجتماعی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، کلبه شروق، تهران، چاپ بیست و پنجم.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۵، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، چاپ دوم.
۲۵. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۷)، «چیستی و چرایی آرمانشهر اسلامی»، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمانشهر اسلامی، دانشگاه اصفهان.
۲۶. مفضل ابن عمر (بی تا)، توحید مفضل، تحقیق کاظم مظفر، داوری، قم، چاپ سوم.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ: دهم.
۲۸. مور، توماس (۱۳۸۷)، آرمانشهر، ترجمه داریوش آشوری و ...، خوارزمی، تهران، چاپ سوم.
۲۹. مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰)، دولت در اندیشه سیاسی فارابی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.

۳۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران (۱۳۸۶)، فرهنگ قرآن، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم)، ویرایش دوم.
۳۱. هالیستی، کی.جی (۱۳۹۰)، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی - مسعود طارم سری، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ هفتم.
۳۲. نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹) صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته، نقش جهان، تهران، چاپ نخست.